

ن

apomixis

نامیختگی
[ک.ز.] تولید بذر بدون لقاح

apogamous

نامیخته ۱
[ک.ز.] مربوط به تولید مثل غیرجنسی که در آن بذر از تکامل جنین حاصل از یک هسته تک‌لاد (haploid) تشکیل شود

apomict

نامیخته ۲
[ک.ز.] فرد یا گونه‌ای که بر اثر نامیختگی به وجود آید

apomictic

نامیخته ۳
[ک.ز.] ویژگی فرد یا گونه‌ای که بر اثر نامیختگی به وجود آید

apogamy

نامیزش
[ک.ز.] نوعی تولیدمثل غیرجنسی که در آن بذر از طریق رشد و تکامل جنین حاصل از یک هسته تک‌لاد (haploid) به وجود آید

emulsion

نامیزه
[ش.] نوعی کلوئید مایع در مایع که در آن ذره‌های یک مایع در مایع دیگر به حالت تعلیق پراکنده باشد

apospory

نامیزی
[ک.ز.] نوعی تولیدمثل غیر جنسی که در آن بذر از رشد و نمو یک سلول دولا (diploid) در داخل کیسه جنین به وجود آید

تست

نان برشتی
[ع.] نان ورقه‌شده چهارگوشی که معمولاً آن را پس از برشته کردن مصرف کنند

infertility

ناباروری
[پ.] سترونی نسبی

retentate

ناتراوه
[ت.] بخشی از شاره (fluid) که در عمل تصفیه غشایی از پالایه عبور نکند

acyclic

ناچرخه‌ای
[ر.] مربوط به نگاره‌ای که دارای چرخه نباشد

نازا ← سترون ۲

نازایی ← سترونی ۲

contaminant

ناسالم‌کننده
[م.ز.] عاملی که باعث تغییرات نامطلوب شرایط آب یا خاک شود

contamination

ناسالمی
[م.ز.] تغییرات نامطلوب شرایط آب یا خاک بر اثر عوامل یا موادی که آن را غیر قابل مصرف کند

humilis

ناستبر
[ع.ز.ه.] گونه‌ای از ابرهای کومه‌ای که گسترش قائم مختصری دارد و عموماً مسطح به نظر می‌رسد

nomenclature (fr.)

نامگان
[ع.] مجموعه نام‌ها و اصطلاحات یک رشته از علوم یا هنر

indicateur (fr.)

نامه‌نما
[ع.] دفتری که خلاصه نامه‌های رسیده و فرستاده‌شده در آن ثبت شود

rescue	نجات	anisotropy	ناهمسانگردی
[ن] عملیاتی که در آن نیروهای آموزش دیده، سانحه‌دیدگان را از وضعیت به‌وجودآمده به حالت ایمنی و سلامت برسانند		[ف.د.] ناهمسانی خواص فیزیکی محیط در تمام راستاها	
	نخاله ← پسماند	heteropolymer	ناهمگون‌بَسپار
		[ش] بسپاری متشکل از چند نوع تکپار	
scalar 1	نرده	heteropolymerization	ناهمگون‌بَسپارش
[ر.د.] هر عضو هیئت، در مبحث فضاهای برداری روی یک هیئت		[ش] فرایند بسپارشی که در آن از چند نوع تکپار استفاده شود	
scalar 2	نرده‌ای	trachea	نای
[ر.د.] مربوط به نرده		[پ] بخشی از راه هوایی بین حنجره و نایژه‌های اصلی	
osteomalacia	نرم‌استخوانی		نایژه‌آماس ← نایژه‌آماس
[پ] نرم شدن استخوان به علت کمبود ویتامین D ناشی از ضعف تغذیه یا محرومیت از آفتاب یا هر دو		bronchiole	نایژک
rickets	نرم‌آستی	[پ] هریک از گذرگاه‌های هوایی منشعب از نایژه‌ها که فاقد غضروف و غده مخاطی در دیواره است	
[پ] نوعی بیماری که به علت کمبود ویتامین D ایجاد و باعث نرم ماندن استخوانها شود		bronchus	نایژه
software	نرم‌افزار	[پ] گذرگاه هوایی ششها، پس از نای، که دیواره آن دارای غضروف و غده‌های مخاطی است توضیح: واژه "نایژه" مصوب فرهنگستان اول است.	
[ر] مجموعه‌ای متشکل از برنامه‌ها و قواعد و رویه‌ها و مستندات مربوط به عملیات یک سیستم داده‌پردازی		bronchitis	نایژه‌آماس، نایژه‌آماس
cachectic	نزار	[پ] التهاب نایژه	
[پ] ویژگی فردی که دچار نزاری باشد		bronchoscope	نایژه‌بین
cachexia	نزاری	[پ] ابزاری برای معاینه و بررسی داخل نای و نایژه‌ها	
[پ] کمبود ناهنجار وزن و تحلیل‌رفتگی و ضعف عمومی که در بیماریهای مزمن یا اختلالات عاطفی رخ دهد		bronchoscopy	نایژه‌بینی
dubbed version	نسخهٔ گردانده	[پ] معاینه و بررسی داخل نای و نایژه‌ها و انجام اقدامات تشخیصی و درمانی با استفاده از نایژه‌بین	
[س] برنامه یا فیلمی که گفتگوها یا گفتار آن به زبان دیگری ترجمه و صداگذاری شده باشد		note	نُت
Pyrex	نسوز	[نو] هریک از نشانه‌های مختلفی که برای ثبت اصوات و سکوت‌های موسیقایی و ویژگیهای آنها نزد اقوام گوناگون در دوره‌های مختلف به کار رفته باشد	
[ع] نام تجاری برخی ظرفهای شیشه‌ای مقاوم در برابر گرما و مواد شیمیایی		coffee net, cafe net	نُت‌سرا
amyloplast	نشادیسه	[گ] مکانی عمومی برای استفاده از خدمات اینترنت همراه با پذیرایی مختصر	
[ز.د.] نوعی دیسهٔ بی‌رنگ در سلول گیاهی که محل ذخیرهٔ نشاسته است			

banking system 2**نظام بانکداری**

[ا] مجموعه‌ای از فعالیتها در عملیات بانکی، شامل سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و سازماندهی و اجرا

forum**نظرآزمایی**

[ع] جلسه تبادل نظر و برخورد آرا یا سلسله سخنرانیهایی که برای بیان دیدگاههای گوناگون در زمینه‌ای خاص برگزار شود

théorique (fr.)**نظری**

[ع] مربوط به نظریه؛ غیرتجربی

théorie (fr.)**نظریه**

[ع] مجموعه نظام‌مند اندیشه‌ها و طرحهایی که برای بیان مفهومی علمی یا فلسفی یا اجتماعی ارائه شود

théoricien (fr.)**نظریه‌پرداز**

[ع] کسی که درباره مسائل اجتماعی یا سیاسی یا علمی نظریه‌های جدید ارائه دهد

post 2**نقش**

[و] وظیفه معین هر بازیکن در بازیهای گروهی

placard**نقش‌آگهی**

[س] آگهی بزرگی به ابعاد بزرگتر از A3 یا به اندازه حدوداً ۲×۱ یا ۳×۲ متر که بر سردر سینما نصب و تصویر بازیگران اصلی و نام فیلم و نام دست‌اندرکاران و بازیگران مهم فیلم بر آن درج شود

defect**نقص**

[م] وقفه‌ای محدود در عملکرد سیستم یا دستگاه

نگه‌دارنده ← ماده نگه‌دارنده

call hold**نگهداشت**

[م] خدماتی که کاربر با استفاده از آن می‌تواند برخوانی جاری را حفظ کند و در صورت تمایل دوباره آن را از سر گیرد

shot 2, plan (fr.)**نما**

[س] برداشت بی‌وقفه‌ای که از چند ثانیه تا چند دقیقه طول می‌کشد

breakdown, découpage (fr.)**نمابندی**

[س] تجزیه صحنه‌های فیلمنامه در قالب نماهای جداگانه، همراه با توضیح فنی آنها؛ با انجام این

clapper boy**نشانزن**

[س] متصدی تخته‌نشان

نشانک ← سیگنال

نشانک‌دهی ← سیگنال‌دهی

syndrome**نشانگان**

[پ] آمیزه‌ای از علائم و نشانه‌ها که حاکی از اختلالی خاص باشد

armes (fr.)**نشانه**

[ع] نشان ویژه دولت یا مؤسسه یا نهاد

address**نشانی**

[ر] عدد یا نمادی که مکان معینی از حافظه را مشخص کند و با ارجاع به آن بتوان به محتوای آن مکان دست یافت

addressability**نشانی‌پذیری**

[ر] ۱. (از لحاظ امکان) قابلیت مشخص کردن نقطه‌ای از حافظه و مانند آن ۲. (از لحاظ میزان) شمار نقاط نشانی‌پذیر در حافظه و مانند آن

addressing**نشانی‌دهی**

[ر] ۱. (در زمینه نرم‌افزار) فرایند تعیین مکان یک خانه معین از حافظه ۲. (در زمینه کاربرد) فرایند تعیین محلی در یک شبکه ارتباطی که باید پیامی به آنجا برود

effusion**نشت**

[پ] ۱. تراوش مایع از رگهای خونی یا لنفی به درون بافتها یا یک حفره ۲. مایع تراویده از رگهای خونی یا لنفی به فضای میان‌بافتی یا به درون یک حفره

desktop publishing**نشر رومیزی**

[ر] تولید گزارش یا دفترک یا کتابچه راهنما یا هرگونه متن چاپی با استفاده از رایانه‌های رومیزی و دستگاههای جانبی دفتری

نشست ۱ ← فرود

session 2**نشست ۲**

[ع] جلسات جداگانه‌ای که به موازات هم در یک فراهمایی علمی تشکیل شود و هر جلسه به بحث در زمینه خاصی بپردازد

- کار، صحنه‌هایی که پس‌زمینه مشترکی دارد یا در یک محل می‌گذرد و وضعیت دوربینها و تجهیزات نوری مورد نیاز مشخص می‌شود
- monitor 2** **نمایشگر**
[ر] صفحه نمایش رایانه
- teleplay 2** **نمایشنامه تلویزیونی**
[س] هر متن نمایشی که برای تولید تلویزیونی نوشته شده باشد
- representative** **نماینده**
[ک] فرد یا مؤسسه‌ای که با اختیارات و مسئولیت‌های مشخص، انجام بخشی از وظایف فرد یا مؤسسه‌ای دیگر را به عهده گیرد
- index 2** **نمایه ۱**
[ر.د] عدد یا علامتی که در سمت چپ یا راست در بالا یا پایین عضوی از یک مجموعه یا جمله‌ای از دنباله نوشته می‌شود تا آن را از بقیه اعضا متمایز کند
- index 3** **نمایه ۲**
[ع] فهرست الفبایی نامها و موضوعها و عنوانها و غیره که معمولاً در آخر کتاب می‌آید
- score board** **نمره‌نما**
[و] تابلوی بزرگی برای نمایش زمان و امتیاز و دیگر اطلاعات مربوط به مسابقه
- maquette (fr.)** **نمونک**
[ع] نمونه کوچک دستگاه و تأسیسات و ساختمان برای بررسی و ارزیابی یا نمایش
- échantillon (fr.)** **نمونه**
[ع] نمونه‌ای معمولاً کوچک که برای تبلیغ کالایی به رایگان عرضه شود
- biopsy 2** **نمونه بافت**
[پ] تکه کوچک برداشته‌شده از بافت زنده برای آزمایشهای میکروسکوپی
- cassette 2 (fr.)** **نوار ۲**
[ع] محفظه‌ای که در آن نوار مغناطیسی صوتی یا تصویری، در دو جهت حرکت کند
- نماد ۲ ← رمز
- نمادشناسی** ← رمزشناسی
- نمادگان** **symbolisme (fr.)**
[ع] مجموعه نمادهایی که در آثار یک نویسنده یا شاعر یا دوره معین به کار رفته باشد
- نمادگرا** ← رمزگرا
- نمادگرایی** ← رمزگرایی
- نمادین** ← رمزی
- نمانویس** **اندیکاتورنویس**
[ع] کارمندی که مسئول نوشتن دفتر اندیکاتور است
- نماهنگ** **music video**
[س] تصویر و قطعه‌ای موسیقی با یا بدون کلام که در هم تلفیق شده باشد
توضیح: در زبان فارسی، واژه «ویدئوکلپ» برای این مفهوم به کار رفته است.
- نمایاب** **viewfinder**
[س] وسیله‌ای اپتیکی که کارگردان به کمک آن نماگرایی کند یا فیلمبردار با استفاده از آن نما را قاب‌بندی نماید
- نمایش ۱** **théâtre 1 (fr.)**
[ع] اجرای زنده نمایشنامه
- نمایش ۲، نمایش دادن** **screening, écran (fr.)**
[س] نشان دادن فیلم در تالار سینما
- نمایش تلویزیونی ۱** **teleplay 1**
[س] هر برنامه داستانی یا نمایشی که برای پخش از تلویزیون تولید شود
- نمایش دادن ۲** ← نمایش ۲
- نمایش سرا** **théâtre 2 (fr.)**

- نوارپیچی** ← باندپیچی [ع] چراغی معمولاً پایه‌دار که سرپوشی برای تنظیم نور داشته باشد
- نوار قلب** ← قلب‌نگاره
- نوبت ۱** séance (fr.) [ع] هریک از نوبتهای نمایش فیلم در سینما و نمایش‌سرا در یک شبانه‌روز
- نوبت ۲** shift 2 [ع] نوبتهای زمانی معین برای کار در طول شبانه‌روز
- نوبت‌کار** شیفتی [ع] ویژگی شخصی که در نوبتهای معین کار کند و خود آن شخص
- نوبتی** شیفتی [ع] ویژگی کاری که به نوبت انجام شود
- نوبک** STOL, short take off and landing [ع-ه] ویژگی آن دسته از هواپیماها که در مسافتهای کوتاه توان نشست و برخاست داشته باشند توضیح: «نوبک» صورت اختصاری «نشست و برخاست کوتاه» است.
- نورافشان** luster (fr.) [ع] چراغدان بلوری یا چینی یا فلزی چندشاخه
- نورافکن** projecteur 2 (fr.) [ع] دستگاهی برای تاباندن روشنایی قوی
- نوربندی** colour correction, étalonnage (fr.) [س] مرحله‌ای در پس‌تولید (post production) که در طی آن نور و رنگ هر نما در تطابق با نماهای دیگر، در پردازشگاه فیلم تنظیم شود
- نورپردازی جلوه‌ساز** effect lighting [س] نوعی نورپردازی برای ایجاد جلوه‌های ویژه بصری
- نورپردازی در مکان** location lighting [س] هر نوع نورپردازی داخلی یا بیرونی که در مکانی بیرون از استودیو انجام شود
- نورتاب** abat-jour (fr.)
- نورخان** patio (fr.) [ع] حیاط‌خلوتی بدون سقف یا با سقف شیشه‌ای در داخل ساختمان که اغلب به عنوان گلخانه از آن استفاده شود
- نورد** ← نوردکاری
- نوردکاری، نورد** rolling [م] فرایند شکل دادن فلزات با عبور دادن آنها از بین دو غلتک
- نورده** rolled [م] ورق یا قطعه‌ای که با نوردکاری شکل گرفته باشد
- نورگرا** phototropic [ز.د] ویژگی اندام یا بخشی که به سمت نور متمایل شود
- نورگرایی** phototropism [ز.د] متمایل شدن اندامهای گیاه به سمت نور
- نوستاره** starlet [س] بازیگر زن جوانی که آینده حرفه‌ای موفقی در پیش داشته باشد
- نوکلئون** nucleon [ف.د] هریک از اجزای اصلی هسته اتم که جرم تقریباً یکسانی دارد
- نوگرا** modernist [هت] هنرمندی که آثار خود را به شیوه نوگرایی خلق کند
- نوگرایی** modernism [هت] شیوه‌ای برگرفته از هنر نو
- نهران بلورین** cryptocrystalline [ع.ز] ساختار سنگی متشکل از بلورهای بسیار ریز که بلورینگی آن را با ریزین / میکروسکوپ الکترونی می‌توان مشاهده کرد
- نهایی** ← مرحله نهایی

parboiling نیم‌پز کردن
[ت] حرارت دادن ماده غذایی برای ایجاد بعضی از خصوصیات مطلوب در آن بی‌آنکه کاملاً پخته شود

intermediate-focus earthquake نیم‌زرف‌زمینلرزه
[ز] زمینلرزه‌ای با عمق کانونی ۷۰ تا ۳۰۰ کیلومتر

mediocris نیم‌ستبر
[ع.ز.ه.] گونه‌ای از ابرهای کومه‌ای با گسترش قائم متوسط که در قله آن برجستگیهای نسبتاً کوچکی دیده می‌شود

translucidus نیم‌شفاف
[ع.ز.ه.] ابری با تکه یا برگه یا لایه گسترده که بخش بیشتری از آن چنان است که مکان خورشید یا ماه از پشت آن پیداست؛ این اصطلاح همراه با ابرهای فرازکومه‌ای و فرازپوشنی و پوشن‌کومه‌ای و پوشنی می‌آید

half-life نیم‌عمر
[ع.ز.] زمان لازم برای از بین رفتن نیمی از اتمهای یک ماده پرتوزا در فرایند واپاشی

نیمه‌پایانی ← مرحله نیمه‌نهایی

نیمه‌نهایی ← مرحله نیمه‌نهایی

thalamus نهنج
[ز.د.] هر یک از دو توده ماده خاکستری که در طرفین بطن سوم مغز قرار دارد و بخشی از دیواره جانبی حفره بطن سوم را تشکیل می‌دهد

macaroni فی‌رشته
[ت] نوعی خمیراک رشته‌ای و طویل لوله‌ای شکل که ماده اصلی خوراک ماکارونی است

adhesive force نیروی چسبندگی
[ش] عاملی که موجب چسبیدن اجسام به یکدیگر شود

electromotive force نیروی محرک الکتریکی
[ف.د.] اختلاف پتانسیل الکتریکی موجود میان قطبهای مولد انرژی الکتریکی

semitone نیم‌پرده
[مو] کوچکترین فاصله میان دو نت بلافصل در موسیقی غربی

parboiled نیم‌پز
[ت] ویژگی برخی مواد غذایی که عمل پخت ناقص برای تغییر برخی از خصوصیات روی آن انجام گیرد

صدابرداری) و گروه تولید
توضیح: در زبان فارسی برای این واحد تلویزیونی
"واحد پرتابل" به کار رفته است.

memory unit واحد حافظه
[ر] یکی از بخشهای اصلی رایانه که وظیفه
نگهداری داده‌ها را برعهده دارد

arithmetic-logic unit, ALU واحد حساب و منطق
[ر] بخشی از پردازنده مرکزی رایانه که عملیات
ریاضی و منطقی در آن انجام می‌شود

outside broadcast unit واحد سیار
[س] واحدی مجهز به ابزار و وسایل تولید حرفه‌ای
برنامه‌های تلویزیونی، دارای امکانات استودیوی
کامل، که امکان ضبط و پخش برنامه را دارد و در
خودرو مخصوصی مستقر است

video tape recording unit واحد ضبط ویدئویی
[س] واحدی که تجهیزات و دستگاههای ضبط
ویدئویی در آن مستقر شود
توضیح: در زبان فارسی برای این واحد تلویزیونی
"واحد امپکس" به کار رفته است.

inversion وارونگی
[مژ] پدیده‌ای جوی که در آن هوای گرم بالاتر از
هوای سرد قرار می‌گیرد و باعث می‌شود درجه
حرارت هوا با زیاد شدن ارتفاع از سطح زمین
افزایش یابد و مواد آلوده‌کننده بین لایه‌های هوا
محبوس شود

rejection واژنش

depolymerization واپسپارش
[ش] عمل تجزیه ترکیبات درشت‌مولکولی به
ترکیبات نسبتاً ساده‌تر

β -decay واپاشی بتا
[ش] تبدیل پرتوایسی یک نوکلئید که در آن عدد
اتمی به اندازه یک واحد کاهش یا افزایش یابد، اما
عدد جرمی تغییر نکند

demultiplexer وافتگر
[م] دستگاهی که عمل وافتگری را انجام دهد

demultiplexing وافتگری
[م] فرایند جداکردن سیگنالهای هم‌تافته

central processing unit, CPU واحد پردازش مرکزی
[ر] واحدی در رایانه که تفسیر و اجرای
دستورالعملها و همچنین کنترل سایر واحدهای
رایانه را برعهده دارد

واحد تک‌دوربین ← واحد تولید تک‌دوربین

technical control room واحد تنظیم فنی
[س] پایگاهی که کلیه علائم صوتی و تصویری
تولیدشده در منابع مختلف در آنجا تنظیم و توزیع
و کنترل شود
توضیح: در زبان فارسی برای این واحد تلویزیونی
"واحد نودال" به کار رفته است.

single camera unit واحد تولید تک‌دوربین،
واحد تک‌دوربین

[س] مجموعه تجهیزات قابل حمل تولید ویدئویی
(یک دوربین و دستگاه ضبط و وسایل نورپردازی و

هالوزنها و هالوزن‌اسیدها و واکنشگرهای دیگر، به طوری که ترکیب پیچیده‌تری تشکیل شود

واکنش‌پذیری reactivity
[ش] قابلیت نسبی اتم یا مولکول یا رادیکال در ترکیب شیمیایی با اتم یا مولکول یا رادیکال دیگر

واکنش‌دهنده reactant
[ش] ماده‌ای که با ماده دیگر ترکیب شود و یک یا چند ترکیب جدید به دست دهد

واکنشگاه ۱ reactor 1
[ش] ظرفی که در آن واکنش شیمیایی انجام شود

واکنشگاه ۲ ← واکنشگاه هسته‌ای

**واکنشگاه هسته‌ای، رآکتور هسته‌ای، reactor 2،
واکنشگاه ۲، رآکتور nuclear reactor**
[ف.د] دستگاه یا محیطی که در آن واکنش شکافت هسته‌ای به صورت مهارشده انجام شود

واکنشگر reagent
[ش] ترکیبی که مولکول یا یون یا رادیکال وارد در واکنشهای شیمیایی را فراهم کند

واکنش نورشیمیایی photochemical reaction
[ش] واکنشی که تحت تأثیر نور، به ویژه نور فرابنفش، انجام شود

واگشت bounce
[ر] برگشت پیام یا رایانامه (e-mail) در شبکه‌های رایانه‌ای، در صورتی که به هر علت به دست گیرنده نرسد

واگن خدمت caboose
[ح.ر] واگن انتهایی قطار برای استراحت یا انجام وظیفه مأموران موظف قطار

وامدوله‌ساز demodulator
[م] دستگاهی که عمل وامدوله‌سازی انجام دهد

وامدوله‌سازی demodulation
[م] فرایند وامدوله کردن

وامدوله کردن demodulate
[م] بازیابی سیگنال حاوی اطلاعات از سیگنال

[پ] عکس‌العمل ایمنی‌شناختی بدن به ناسازگاری عضو پیوندشده

واژه‌پرداز word processor
[ر] نرم‌افزار مخصوص واژه‌پردازی

واژه‌پردازی word processing
[ر] نوشتن و تغییر دادن و ویرایش و چاپ حروف و واژه‌ها با نرم‌افزار رایانه‌ای مخصوص

واسط interface
[م] مرز مشترک دو دستگاه یا دو سیستم فرعی یا دو سیستم مرتبط

واشد gap
[ح.د] وقفه به وجودآمده در زنجیره حرکت وسایط نقلیه در یک مسیر

واقطبش depolarization
[ش] جلوگیری از قطبش در یک پیل ساده

واقطبنده depolarizer
[ش] ویژگی جسمی که به برق‌کاف پیل اضافه می‌شود تا با واکنش شیمیایی مانع از جمع شدن حبابهای هیدروژن شود

واقطبیدن depolarize
[ش] جلوگیری از قطبیدن در یک پیل ساده

واقطبیده depolarized
[ش] ویژگی ارتعاشهای بی‌تقارن طیف رامان

واقع‌گرایی افراطی hyperrealism, superrealism
[هت] رویکردی به واقع‌نمایی با الهام از هنر عکاسی که در آن به صورت بسیار دقیق و عکس‌گونه چهره و پیکر انسان و اشیای صنعتی در ابعاد بزرگ تصویر می‌شود

واکنش reaction
[ش] فرایندی که در آن دو یا چند ماده شیمیایی با هم ترکیب شود
توضیح: واژه "واکنش" مصوب فرهنگستان اول است.

واکنش افزایشی addition reaction
[ش] واکنش هیدروکربنهای سیرنشده با هیدروژن و

- voltmeter** **ولت‌سنج** حامل مدوله شده
 [د.] اسبابی برای اندازه‌گیری اختلاف پتانسیل
 میان دو نقطه از مدار الکتریکی با جریان مستقیم یا
 متناوب، که معمولاً برحسب ولت یا میلی‌ولت یا
 کیلوولت درجه‌بندی می‌شود
 توضیح: واژه "ولت‌سنج" مصوب فرهنگستان اول
 است.
- editor 2** **ویراستار** ورودی
 [ع] کسی که متن مکتوبی را برای چاپ تصحیح و
 تنظیم و آماده کند
- edit** **ویرایش** وزن فرود
 [ع] تصحیح و آماده‌سازی متن مکتوب برای چاپ
- narrowcast** **ویژه‌پخش** وزن هم‌ارز
 [م] نوعی پخش پیام برای گیرنده‌های خاص
- topical meeting** **ویژه‌همایی** ولتاژ
 [ع] نوعی گردهمایی که به منظور خاصی برای
 بررسی یکی از مسائل روز تشکیل می‌شود و
 معمولاً تعداد محدودی متخصص در آن شرکت
 می‌کنند
- baking powder** **ورآور شیمیایی، ورآور** ورودی
 [ت] پودری برای ورآمدن خمیر که در پخت نان و
 شیرینی از آن استفاده می‌شود
- input device, input 2** **ورودی** ورود داده‌ها به سیستم طراحی می‌شود
 [ر] بخشی سخت‌افزاری از سیستم رایانه که برای
- landing weight** **وزن فرود** [ح-ه] وزن کل پیش‌بینی شده هواپیما به هنگام فرود
- equivalent weight** **وزن هم‌ارز** [ش] مقداری از هر عنصر که با ۱/۰۰۸ گرم
 هیدروژن یا ۸/۰۰۰ گرم اکسیژن ترکیب شود
- catering equipment** **وسایل پذیرایی** [ح-ه] وسایل و تجهیزات پذیرایی از مسافران
- ولتاژ** ← اختلاف پتانسیل الکتریکی



محورهای متناسب با میزان بار است و برای حمل بارهای بسیار سنگین به منظور کاهش فشار بار بر جاده و وسیله نقلیه مورد استفاده قرار می‌گیرد

charge 3 (fr.) هزینه سرانه خدمات
[ع] مبلغی که ماهانه برای نگهداری و خدمات کاشانه از ساکنان آن دریافت شود

entity هستار
[م] هر دستگاه یا سیستم یا سیستم فرعی یا واحد عملکردی مستقل

core 2 هسته ۱
[ز] بخش مرکزی زمین

nucleus هسته ۲
[ف.د.] بخش مرکزی هر اتم که شامل تعدادی پروتون و نوترون است

nuclear هسته‌ای
[ف.د.] مربوط به هسته

transonic هم‌صوتی
[ح.ه] دارای سرعتی معادل سرعت صوت

seminar 2 هم‌اندیشی
[ع] سلسله سخنرانی‌هایی درباره موضوعی معین که بیشتر جنبه آموزشی و تبادل اطلاعات دارد و منظور از برگزاری آن نیل به مصوبه قانونی نیست؛ این سخنرانیها هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی تشکیل می‌شود و تعداد شرکت‌کنندگان در آن محدود است؛ این واژه گاه به محل برگزاری این سخنرانیها نیز اطلاق می‌شود

hotel هتل، مهمانخانه
[ک] مکانی برای اقامت مسافران و مهمانان و پذیرایی از آنها

هتل آپارتمان ← منزلگاه

hotelier 2 هتل‌دار، مهمانخانه‌دار
[ک] صاحب هتل/مهمانخانه یا کسی که آن را اداره کند

call forwarding no reply هدایت خط بی پاسخ

[م] خدماتی که برخوانیهای ورودی مشترک را، در صورت پاسخ ندادن، به شماره مشخص دیگری منتقل کند

call forwarding busy, CFB هدایت خط مشغول

[م] خدماتی که تمام برخوانیهای ورودی مشترک را، در صورت اشغال، به شماره مشخص دیگری هدایت کند

call deflection هدایت خط موردی
[م] خدماتی که کاربر با استفاده از آن، برخوانی ورودی خود را پس از برقراری ارتباط، بدون پاسخگویی به شماره دیگری منتقل کند

call forwarding unconditional هدایت خط نامشروط

[م] خدماتی که تمام برخوانیهای ورودی به مشترک را به شماره مشخص دیگری منتقل کند

bogie هزارچرخ
[ح.د] نوعی پی‌نورد (trailer) کمرشکن که دارای

منطقه مشترک طولی در عکس هوایی معمولاً ۶۰ درصد است

هم‌پوشی ← هم‌پوشانی

car-pooler هم‌پیما
[ح د] افراد شرکت‌کننده در برنامه هم‌پیمایی

car-pool 3 هم‌پیمایی کردن
[ح د] استفاده نوبتی گروهی از افراد از وسایط نقلیه هر یک از آنها برای رفت‌وآمد به محلی مشترک

multiplex 1 هم‌تافت
[م] ویژگی سیستمی که عمل هم‌تافتن در آن انجام شود

multiplexer هم‌تافتگر
[م] دستگاهی که سیگنالها را از چند کانال کم‌سرعت دریافت و روی یک کانال مشترک پُرسرعت ارسال کند

multiplexing هم‌تافتگری
[م] فرایند هم‌تافتن

multiplex 2 هم‌تافتن
[م] فرستادن دو یا چند سیگنال بر روی یک کانال انتقال

comonomer هم‌تکپار
[ش] هر یک از تکپارهای تشکیل‌دهنده هم‌بسیار

escorte (fr.) هم‌روان
[ع] گروهی که شخصیت‌های سیاسی و دولتی را به منظور احترام و محافظت همراهی کند

escorter (fr.) هم‌روی کردن
[ع] محافظت یا مشایعت کردن شخصیتها

mixer همزن
[ع] وسیله‌ای برای هم زدن و مخلوط کردن مواد غذایی

homeopathy همسان‌درمانی
[ب] نظامی درمانی مبتنی بر اصل «همانند، همانند را شفا می‌دهد»

isotrope همسانگرد

harmonique (fr.) هماهنگ
[ع] دارای هماهنگی

harmonie (fr.) هماهنگی
[ع] سازگاری اجزا با یکدیگر

congrès (fr.) همایش
[ع] نشست‌هایی که شرکت‌کنندگان در آنها نمایندگان دولتها و سازمانها یا متخصصان امور فرهنگی و ادبی و اجتماعی و سیاسی هستند و برای بحث و تبادل نظر و تصمیم‌گیری درباره موضوعی خاص گرد هم می‌آیند؛ چنین نشست‌هایی در سطح ملی یا بین‌المللی، به صورت دائمی یا موقت، برگزار می‌شود

copolymer هم‌بسیار
[ش] بسیار ساخته‌شده از دو یا چند تکپار گوناگون

copolymerization هم‌بسیار شدن
[ش] عمل به هم پیوستن دو یا چند تکپار گوناگون برای تولید هم‌بسیار

isomer همپار، ایزومر
[ش] چند جسم شیمیایی که ترکیب درصد و وزن مولکولی یکسان داشته باشند، اما ساختار آنها متفاوت باشد

trans isomer همپار ترانس، ایزومر ترانس
[ش] همپاری که در آن گروه‌های مشابه مقابل هم قرار گیرند

cis isomer همپار سیس، ایزومر سیس
[ش] همپاری که در آن گروه‌های مشابه در یک سمت مولکول نامتقارن قرار گیرند

isomerization همپار شدن
[ش] فرایندی که موجب شود یک ترکیب به همپار آن ترکیب تغییر یابد

coprocessor هم‌پرداز
[ر] ریزپردازنده‌ای که برای کمک به ریزپردازنده اصلی، به منظور افزایش توان پردازشی آن، به کار رود

overlap هم‌پوشانی، هم‌پوشی
[ن] انطباق دو یا چند عکس هوایی که با عکسهای مجاور خود دارای منطقه مشترک باشند؛ مقدار

- homographic** هم‌نگار [ف.د.] مربوط به همسانگردی
[ر.د.] تابعی کسری که صورت و مخرج آن حداکثر از درجه یک باشد
- ensemble 1** هم‌نویان [مو] گروهی که به صورت هم‌نویایی برنامه اجرا کنند
- ensemble 2** هم‌نویایی [مو] نوعی اجرای چندنفره سازی و/ یا آوازی که در آن سلیقه فردی تابع سلیقه جمعی است
- bulldozer** هموارساز [ح.د.] خودروی با تیغه پهن فولادی که ناهمواریهای زمین را برطرف کند
- epidemic** همه‌گیر [پ] ویژگی آن دسته از بیماریها که به طور ناگهانی در میان مردمان یک ناحیه خاص شایع شود
- epidemiology** همه‌گیرشناسی، اپیدمیولوژی [پ] مطالعه نحوه انتشار بیماریها و عوامل بیماری‌زا یا هر عاملی که به سلامت مربوط باشد
- epidemy** همه‌گیری [پ] شیوع بیش از حد یک بیماری یا عارضه در جمعیتی معین
- abstract art** هنر انتزاعی [ه.ت] شیوه‌ای از بیان تجسمی که در آن هنرمند با بهره‌گیری از ذهنیت فردی و اجتناب از بازنمایی پدیده‌ها و اشکال طبیعی و مصنوع آثار خود را بیافریند
- modern art** هنر نو [ه.ت] جنبش نوگرایی که در غرب شکل گرفت و در اواخر سده نوزدهم هنرمندان وابسته به این جنبش اساس جهان‌بینی و آفریده‌های خود را بر ذهن نهادند و با این تعبیر به خلق آثار خود پرداختند
- hood** هواپر [ع] وسیله‌ای که برای تهویه هوای آشپزخانه در بالای اجاق خوراک‌پزی تعبیه شود
- airplane** هواپیما [ح.د.] وسیله‌ای هوایی، سنگین‌تر از هوا، با بالهای
- isotropy** همسانگردی [ف.د.] همسانی خواص فیزیکی محیط در تمام راستاها
- uniforme (fr.)** هم‌ساز [ع] جامه هم‌سان و هم‌رنگ که معمولاً متعلق به گروه شغلی یا آموزشی خاص باشد
- conference calling** هم‌سخنی [م] خدماتی که کاربر با استفاده از آن بتواند با چند مشترک ارتباط هم‌زمان داشته باشد و آنها را نیز به طور هم‌زمان با یکدیگر مرتبط سازد
- crosstalk** هم‌شنوی [م] درهم‌آمیزی ناخواسته دو سیگنال که در دو محیط انتقال نزدیک به یکدیگر حمل شوند
توضیح: این واژه مخفف «درهم‌شنوی» است.
- homogenizer** همگن‌ساز [ت] دستگاهی برای یکنواخت کردن پراکندگی اجزای موجود در مواد
- homogenization** همگن‌سازی [ت] یکنواخت کردن بافت و ترکیبات مواد به ویژه مواد غذایی
- homogenized** همگن‌شده [ت] ویژگی ماده‌ای که بافت و ترکیبات آن یکنواخت شده باشد
- homopolymer** همگون‌بُسپار [ش] بسپاری متشکل از یک نوع تکپار
- homopolymerization** همگون‌بُسپارش [ش] فرایندی بسپارشی که در آن تنها از یک نوع تکپار استفاده شود
- symposium (fr.)** هم‌نشست، محفل علمی [ع] جلساتی رسمی که در آنها گروهی متخصص درباره یک یا چند موضوع مربوط به هم، برای افراد هم‌ردیف خود، سخنرانیهای کوتاهی ایراد می‌کنند و به بحث و پرسش و پاسخ می‌پردازند؛ گاهی مطالب در سطح عام‌تری عرضه می‌شود، که در این صورت شرکت در آن برای عموم آزاد است

- intelligence quotient, IQ** هوش‌بهر ثابت که به کمک موتور پرواز کند
توضیح: واژه "هواپیما" مصوب فرهنگستان اول است.
- soldering gun , soldering iron** هویه [م] قسمت اصلی وسیله‌ای دستی یا برقی که پس از گرم شدن، با آن آلیاژ لحیم را در محل اتصال ذوب می‌کنند
- hybridization** هیبریدشدگی [ش] ترکیب دو یا چند اوربیتال از یک اتم برای به وجود آمدن اوربیتالهای جدید
- hybridized** هیبریدشده [ش] ویژگی اوربیتالهایی که از ترکیب دو یا چند اوربیتال اتمی حاصل شود
- expressionist** هیجان‌نما [هت] هنرمندی که در خلق آثار خود از شیوه هیجان‌نمایی بهره گیرد
- expressionism** هیجان‌نمایی [هت] شیوه‌ای نوین از بیان تجسمی که هنرمند برای القای هیجانات شدید خود از رنگهای تند و اشکال معوج و خطوط زمخت بهره گیرد
- abstract expressionism** هیجان‌نمایی انتزاعی [هت] شیوه هنری نوینی که از دهه ۱۹۴۰ در نیویورک، متأثر از دو شیوه هیجان‌نمایی و سوررئالیسم پاگرفت؛ در این طرز بیان تلاش می‌شود تا شکل و فضا از قید بازنمایی عینی و سستی رها شود
- cheminée (fr.)** هیمة‌سوز [ع] نوعی بخاری که معمولاً داخل دیوار نصب می‌شود
هیئت - گروه ۲
- panel** هیئت‌رئیس [ع] عده‌ای از متخصصان و صاحب‌نظران که در گردهماییها، ضمن بحث و پاسخ به پرسشها، جلسات را اداره می‌کنند
- autogyro** هواچرخ [ح‌ه] وسیله‌ای که با ملخ حرکت کند و چرخانه اصلی آن مانند آسیاب بادی با باد به چرخش درآید؛ این وسیله قبل از بالگرد اختراع شده است
- airblasting** هوازنی [م] تمیز کردن سطح بیرونی یا درونی اجسام به وسیله هوا، با اعمال فشار زیاد
- aerobic 1** هوازی [م] ویژگی موجودی که در شرایط هوازیستی به رشد و بقا ادامه دهد
- aerobic 2** هوازیستی [م] شرایطی که موجودات در حضور اکسیژن محلول به رشد و بقا ادامه دهند
- aircraft** هواگرد [ح‌ه] هرگونه وسیله حمل‌ونقل هوایی که در اثر عمل دینامیکی هوا بر سطح آن یا با نیروی محرکه خود حرکت کند
- acrobatic aircraft** هواگرد نمایشی [ح‌ه] وسیله‌ای هوایی که با آن حرکات نمایشی انجام دهند
- aerosol** هواویز [م] ذرات بسیار ریز جامد یا مایع معلق در هوا
- notice for airman** هواپاد [ح‌ه] دستورالعملهای سازمان هواپیمایی کشوری درباره نحوه عمل فرودگاهها و خطوط هوایی و هواپیماها
توضیح: این واژه صورت مقلوب و مخفف "یادداشت هوایی" است.
- antidiuretic hormone** هورمون پادپیشابی [ز.د] هورمون کاهش‌دهنده حجم ادرار که به وسیله بخش پسین غده زیرمغزی ترشح می‌شود

ی

[ع] محفظه‌ای برای منجمد کردن مواد غذایی	cell 4, cellule	یاخته
side by side refrigerator	یخچال - یخزن همبر	[زد] واحد ساختاری و کارکردی موجودات زنده که از پوشش خارجی و میان‌یاخته و هسته تشکیل شده است توضیح: واژه "یاخته" مصوب فرهنگستان اول است.
[ع] یخچال و یخزنی که از پهلو به هم چسبیده باشد		یاخته عصبی ← پی‌یاخته
یک‌چهارم پایانی ← مرحله یک‌چهارم نهایی	subside	یارانه
یک‌چهارم نهایی ← مرحله یک‌چهارم نهایی	[ع] کمک مالی دولت برای پایین آوردن قیمت مایحتاج ضروری مردم	
ion	یون	یخ‌زده
[ش] اتمی که با گرفتن یا از دست دادن الکترون باردار شده باشد	فریزری	[ع] ویژگی ماده غذایی که در یخزن نگهداری شده باشد
ionomer	یونپار	یخ‌زن
[ش] تکپاری مشابه یون	freezer	